

نشر و حفظ حدیث در عملکرد فریقین*

حمید محمدی** و یحیی میرحسینی***

چکیده

حدیث، گنجینه ارزشمندی است که در طول تاریخ فراز و نشیب‌های داشته است که آشنایی با قراین و شواهد تاریخی مرتبط با حدیث در نزد شیعه و اهل سنت تأثیر به‌سزایی در ارزیابی احادیث و چگونگی نقد و بررسی آنان دارد. پژوهش پیش رو به دنبال پاسخ به این پرسش است که: چه اشتراک و افتراقی در بین شیعه و اهل سنت در زمینه نشر و حفظ حدیث وجود دارد؟ و نقاط قوت و ضعف هر یک از شیعه و اهل سنت در این زمینه چیست؟ و کدام یک از منابع فریقین قابلیت اعتماد بیشتری دارند؟ این نوشتار با روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی و پژوهشی شکل گرفته است. در این پژوهش دریافتیم معرفی جامع حدیث و تأکید بر ذکر اسناد در بین فریقین مشترک بوده و مواردی همچون حضور دوپست و پنجاه ساله اهل بیت، کتابت حدیث با فاصله کم از زمان صدور، نقل دقیق روایت و نهضت پلایش حدیث از مختصات روایت شیعه است و مواردی چون منع تدوین حدیث، نگاه متفاوت به تعریف حدیث و کثرت راویان مدلس از ویژگی‌های حدیث اهل سنت است. مقایسه این موارد نشانگر آن است که احادیث شیعه نسبت به اهل سنت به دلیل آنکه از طرق متقن به پستیان رسیده از استحکام بیشتری برخوردار بوده و کمتر دست آویز جااعلان قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شیعه، اهل سنت، حدیث، تاریخ حدیث.

۱۹۱

حزبه

سال چهاردهم / شماره ۲۷ / پاییز و زمستان ۱۴۰۲

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴.

** طلبه درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد یزد، (نویسنده مسئول): (hamid387387@gmail.com).

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، ایران؛ (mirhoseini@meybod.ac.ir).

حدیث دومین منبع مهم در استنباط احکام شرعی و گزاره‌های دینی بوده و مهم‌ترین میراث تاریخ اسلام و تمدن اسلامی است که در بردارنده بسیاری از مباحث و مسائل اسلامی است. این جایگاه ویژه، اهمیت توجه به اعتبار حدیث را دوچندان می‌کند. احادیث - بر خلاف قرآن کریم - عموماً به صورت آحاد به دست ما رسیده از این رو باید مورد اعتبارسنجی قرار گیرد.

حدیث در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است. آگاهی از چگونگی شکل‌گیری و نشر این میراث گران‌بها در بین شیعه و اهل سنت می‌تواند به فهم حدیث در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، فقهی، تاریخی و... کمک شایانی کند.

از گزاره‌ها و شواهد تاریخی به دست می‌آید که روش شیعه و اهل سنت در نشر و حفظ حدیث متفاوت بوده است و از این رو نباید به منابع روایی فریقین به دید تساوی نگریست. این نوشتار به دنبال آن است که شیوه شیعه و اهل سنت در نشر و حفظ حدیث را مورد بررسی قرار دهد تا میزان صحت و سقم کلی احادیث نزد فریقین روشن شود و نیز به دست آید که کدام یک از مکتوبات و منابع شیعه و اهل سنت قابل اعتماد بیشتری هستند و تا چه میزان احادیث واصله در منابع فریقین از اتقان بیشتری برخوردارند.

پژوهش پیش‌رو که «نشر و حفظ حدیث در عملکرد فریقین» را مورد ملاحظه قرار می‌دهد دارای پیشینه خاص خود نیست و بر پایه بررسی صورت گرفته این موضوع برای نخستین بار است که به دست پژوهش سپرده می‌شود.

این نگارش در سه بخش تنظیم شده است؛ بخش اول به موارد اشتراکی بین شیعه و اهل سنت می‌پردازد، بخش دوم عملکرد شیعه را مورد ارزیابی قرار داده و در پایان عملکرد عامه را در باب نشر و حفظ حدیث بررسی می‌کند.

الف. عملکرد مشترک فریقین در نشر و حفظ حدیث

شیعه و اهل سنت برای نشر و حفظ حدیث در مواردی هرچند فی الجمله با یکدیگر اشتراک دارند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱. مواجهه فریقین با دروغ و جعل حدیث

یکی از حوادث مهم و قابل توجه در تاریخ حدیث در نزد فریقین پیدایش جاعلان حدیث و ادعای

انتساب آنان به جامعه اسلامی است که پیش‌تر نبی مکرم اسلام ﷺ از فعالیت آنها اخطار داده بودند.^۱ آنان برای باور پذیر بودن احادیث خود، چاره‌ای جز جعل و وضع حدیث و نسبت دادن به معصومان علیهم‌السلام نداشتند. نگرانی و خطر این جریان انحرافی سبب شد اقداماتی علیه آنها در بین شیعه و اهل سنت صورت بپذیرد. در این بخش از نوشتار تلاش می‌شود به اقدامات و نحوه برخورد فریقین با این گروه مورد بررسی قرار گیرد.

مواجهه شیعه با دروغ و جعل حدیث

یکی از عوامل مهم در تولید و نشر احادیث ساختگی، جاعلان هستند و اولین روشنگری درباره ورود احادیث جعلی در تراث شیعی به وسیله خود امامان معصوم علیهم‌السلام انجام گرفت. ایشان اشخاصی که واضح و جاعل احادیث بودند را اشاره کرده و روایانی که دارای فساد اخلاقی یا عقیدتی را معرفی می‌نمودند تا جامعه شیعه از آنها فاصله گرفته و برای دریافت معارف اهل بیت علیهم‌السلام به آنها مراجعه نکنند. یکی از گروه‌های منحرف غلات بودند که همواره اهل بیت علیهم‌السلام عقائد آنها را انکار کرده و آنان را جزء جامعه شیعه قلمداد نمی‌کردند. در ادامه به بررسی مبارزه اهل بیت با این جریان پرداخته می‌شود.

امام علی علیه‌السلام مثل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که پیش‌تر اشاره شد به مقابله با این جریان پرداخت و فرمود: «من از کسانی که درباره ما غلو کنند و ما را از حد خود فراتر برند، بیزارم، همان‌گونه عیسی بن مریم علیه‌السلام از نصاری بیزار بود»^۲.

امام زین‌العابدین علیه‌السلام در حدیثی میزان و معیار مودت و دوستی را مشخص نمودند که نباید در این دوستی مثل غالیان یهود و نصاری عمل کرد: «گروهی از شیعیان ما، ما را چنان دوست دارند که یهود و نصاری عزیز و عیسی را دوست می‌داشتند. ولی نه آنها از ما هستند و نه ما از آنها هستیم»^۳. امام صادق علیه‌السلام نسبت به سائر اهل بیت علیهم‌السلام در این زمینه فعالیت بیشتر داشته‌اند و در هشدارهای مکرر همگان را نسبت به این خطر بزرگ آگاه ساخته و عواقب آن را گوش‌زرد می‌کردند.

۱. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۰۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۰۱.

۳. رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۳۶.

حضرت در حدیثی جعل حدیث را از گناهان کبیره قلمداد کرده است: «هر کس که بر خدا و رسول او عمداً نسبت دروغی دهد، روزه‌اش در حالی که روزه باشد، باطل است»^۱. در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام نشست و برخاست و حتی مصافحه با غلات را ممنوع اعلام می‌کند؛ درباره جریان «ابوالخطاب» که جز غلات بودند به مفضل چنین می‌فرماید: «ای مفضل! با اصحاب اَبی‌الخطاب و غلات نشست و برخاست نکنید، با آنان هم غذا نباشید و همراهشان چیزی ننوشید و با آنان مصافحه نکنید»^۲. حضرت در روایت دیگر این جریان را لعن کرده و از آنها بیزاری جست: «ابوالخطاب و اصحابش ملعونند، با معتقدین به مرام او همنشین نشوید، من و پدرانم از او بیزاریم»^۳. آن حضرت درباره یکی از جااعلان حدیث به نام «مغیره بن سعید» که در کتاب‌های امام باقر علیه السلام دست برده و حدیث جعل می‌کرد، فرمودند: «آنچه را که از ما روایت می‌کنند جز آن که موافق قول خدا و رسول بوده و یا شاهی از سخنان پیشین ما بر آنها داشته باشید نپذیرید. مغیره بن سعید که خداوند او را لعنت کند، در کتب پدرم احادیثی را وارد کرد که هرگز از پدرم نبود. از خداوند بترسید و آنچه را که از ما نقل کرده و مخالف قول خدا و پیامبر ماست نپذیرید. ما وقتی حدیثی نقل می‌کنیم و می‌گوییم: خداوند یا رسول او فرموده است»^۴.

در ادامه مبارزه این جریان امام کاظم علیه السلام درباره «محمد بن بشیر» که ایشان را خدا می‌دانست، فرمود: «خدا محمد بن بشیر را لعنت کند و حرارت آهن را به او بچشانند! او به من نسبت دروغ می‌دهد. خدا از او بیزار است و من نیز از او به خدا بیزاری می‌جویم؛ خداوند! من از آنچه ابن بشیر به من نسبت می‌دهد، بیزارم»^۵.

امام رضا علیه السلام «محمد بن فرات» را به دلیل دروغگویی و جعل حدیث مورد لعن و نفرین خود قرار داد و به یونس فرمود: «آیا به «محمد بن فرات» نمی‌نگری که بر ما دروغ می‌بندد. خدا حرارت آهن را

۱. النوادر، ص ۲۴.

۲. رجال الکشی، ج ۲، ص ۵۸۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، دوم، ج ۲، ص ۴۸۵.

۴. رجال الکشی، ج ۲، ص ۴۸۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۷۷۸.

به او بچشاند»^۱.

حضرت در دنباله سخنش به یونس می‌فرماید: «این را برای این گفتم که اصحاب من از «محمد بن فرات» بر حذر باشند و آنها را امر کن که ابن فرات را مورد لعن قرار داده و از او برائت جویند؛ چونکه خداوند از او بیزار است»^۲

۱۹۵



امام جواد علیه السلام درباره «ابوالسمه‌ری» و «ابن ابی‌الزرقاء» که حدیث جعل کرده و نام اهل بیت علیهم السلام در جامعه منشر می‌کردند، فرمود: «خدا ابوالسمه‌ری را که نسبت دروغ به ما می‌دهد، مورد لعنت قرار بدهد! او و ابن ابی‌الزرقاء گمان می‌کنند مردم را به سوی ما دعوت می‌کنند. من شهادت می‌دهم که من از این دو به سوی خداوند بیزار می‌جویم. همانا این دو، فتنه‌گر و ملعون هستند»^۳.

امام حسن عسکری علیه السلام درباره «محمد بن نصیرالفه‌ری» و «ابن بابای قمی» که او مدعی نبوت از جانب حضرت بودند، طی نامه‌ای که به سعد نوشت، فرمود: «من از آن دو بیزارم و همچنین تو و تمام موالی ما از آنها بر حذر باشید. لعنت خدا بر این دو باد! این دو فتنه‌گر مودی، به نام ما مردم را چپاول می‌کنند»^۴.

این موارد تنها بخشی از برخورد سخت اهل بیت علیهم السلام با جاعلان و غالیان بود که به مقدار حاجت در اینجا بیان شد. این نشانگر آن است که حضرات معصومین با این تلاش‌های وافر توانستند احادیث را از گزند جعل و غلو مصون نگه دارند تا آینده‌گان از این تراث در نهایت سلامت بهره‌مند شوند.

مواجهه اهل سنت با دروغ و جعل حدیث

در میان اهل سنت در قرون ابتدائی نشانی که دال بر برخورد جدی از سوی اهل سنت با جاعلان احادیث مشاهده نمی‌شود. بلکه حاکمان آنان در دامن زدن به جعل حدیث نقش بسزایی داشته‌اند. مثل اجازه حکومت وقت به افرادی چون تمیم داری، عالم نصرانی سابق که يك سال بیشتر از عصر نبوت را درك نکرده است، در در عصر خلافت عمر بن خطاب، خلیفه دوم، اجازه یافت تا برای

۱. همان، ج ۲، ص ۸۲۹.

۲. همان.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۱۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۸۰۵.

اصحاب پیامبر ﷺ و مسلمانان - مانند سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و خزیمه و دیگران - سخنرانی کند. او در هفته يك روز به عنوان خطیب و سخنران قبل از نماز جمعه، برای عموم مسلمانان مدینه به سخنرانی می‌پرداخت، و البته مسلمانان می‌نشستند و سخنان او را گوش می‌دادند. در عصر حکومت عثمان، وی مأموریت یافت هفته‌ای دو روز بدین کار بپردازد^۱ و همچنین پول‌های فراوانی که از سوی معاویه برای جاعلان حدیث سرازیر می‌شد^۲. ولی عالمان عامه از قرن پنجم به بعد طور جد وارد عرصه شده و راویان و احادیث جعلی به جامعه اسلامی معرفی کردند و در این زمینه بیش از صد آثار تا قرن حاضر به رشته تحریر در آورده‌اند^۳.

۲. ذکر اسناد احادیث در نزد فریقین

استفاده از معیارهای متداول در اعتبارسنجی راویان و بررسی سندی روایات، تأثیر شگرفی در اعتبارزدایی و اعتباربخشی در بسیاری از روایات دارد و در اصطلاح حدیث‌پژوهان «سند» بخشی از گزارش حدیث است که معرفی راویان را بر عهده دارد. استناد حدیث به قائل آن، ویژگی امت اسلام است؛ به دیگر سخن در سائر ادیان برای انتقال آموزه‌های دینی از این روش بی‌بهره هستند. به همین دلیل گفته شده است: «إن الإسنادَ خصیصةٌ من خصائص هذه الأمة»^۴. از این رو شیعه و اهل سنت بر این امر در انتقال حدیث به نسل‌های بعد اهتمام نشان داده و از آن برای اتقان حدیث بهره برده‌اند.

ذکر اسناد احادیث در شیعه

شیعه در سده اول هجری در نقل روایات به همراه اسناد به خوبی آشنا بودند. این امر به برکت سفارشی است که از سوی اهل بیت صورت گرفته است. سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هرگاه سخنی را نقل کردید، آن را به گوینده آن نسبت دهید که اگر حق باشد، به نفع شماست و اگر دروغ باشد، به ضرر او خواهد بود»^۵. و همچنین پاسخ امام علی علیه السلام به

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۴۷.

۲. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۴، ص ۷۳.

۳. مقاله «موضوعات نگاری در شیعه؛ توصیف و تحلیل»، ص ۱۱۲.

۴. شرح مسند أبي حنيفة، ص ۸.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

سلیم بن قیس هلالی و دسته‌بندی چهارگانهٔ راویان را می‌توان نخستین راه‌کار در سندشناسی دانست.^۱

ذکر اُسناد اَحادیث در اهل سنت

۱۹۷



در میان دانشمندان اهل سنت نیز بر ذکر سند روایت تأکید شده است. سفیان ثوری (م ۱۶۱ ق) در اهمیت ذکر سند می‌گوید: «اِسناد سلاح مؤمن است»^۲. و عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ ق) در این باره می‌گوید: «اِسناد جزء دین است و اگر اِسناد در حدیث نبود، هر کس هر آنچه می‌خواست می‌گفت» و یا امام شافعی (م ۲۰۴ ق) نظرش بر این است: «مثل الذی یطلب الحدیث بلا اِسناد کمثل حاطب لیل»^۳.

با این حال اهل سنت دیرنگام به اهمیت اِسناد پی بردند. ابن سیرین (م ۱۱۰ ق) از تابعی‌های مشهور، تعبیر مشهوری درباره ذکر نکردن اِسناد دارد که مردم از اِسناد احادیث پرسش نمی‌کردند تا اینکه فتنه واقع شد. بعد از آن می‌گفتند که رجال خودتان را نام ببرید تا با تأمل در آن، اهل سنت شناسایی شده و حدیثشان گرفته شود و اهل بدعت هم شناسایی شده و حدیثشان گرفته نشود^۴. از این بیان استفاده می‌شود که قبل از آنچه وی فتنه می‌نامد، اساساً برای برای نقل روایات، سند به کار نمی‌رفت و احادیث بدون سند مورد پذیرش واقع می‌شدند.

همان‌گونه که ملاحظه شد در این بخش هر دو فرقه شیعه و اهل سنت در ذکر اُسناد روایات فی الجمله مشترک هستند ولی شیعه به اقتفاء اهل بیت علیهم‌السلام زودتر و در همان مراحل آغازین ترویج حدیث به اهمیت این امر مهم پی برد و از این روش برای اتقان روایات بهره برد ولی اهل سنت از قرن دوم به ذکر اُسناد روی آوردند. از این رو روایات شیعه از اصالت و استحکام بیشتری از این حیث برخوردار هستند.

ب. عملکرد شیعه در نشر و حفظ حدیث

شیعه برای حفظ و نشر حدیث موارد اختصاصی به خود را داراست و همین موارد باعث جدایی

۱. همان، ج ۱، ص ۶۲.

۲. شرح مسند اَبی حنیفه، ص ۸.

۳. همان.

۴. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵.

شیعه از اهل سنت در باب نقل و انتقال حدیث به نسل‌های پسین شده است. در این قسمت از نوشتار به این امر پرداخته می‌شود.

مدیریت فرهنگی اهل بیت علیهم‌السلام

از حدیث تقلین که آینده دین اسلام را ترس کرده، در می‌یابیم که باید مجموعه علوم اسلامی را از قرآن و عترت برگرفت. این حدیث جایگاه رفیع و بی‌نظیر اهل بیت علیهم‌السلام را در کسب معارف دینی آشکار می‌کند. از این رو در اعتقاد شیعه بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها هدایتگران آدمیان به سعادت واقعی و هدف آفرینش هستند و نمی‌توان از دری دیگر به حقایق متعالی دست یافت. یکی از افتراقات مهم بین شیعه و اهل سنت، در همین دیدگاه نهفته است که شیعه به دستور قرآن و تبیین کننده قرآن یعنی نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فرمایشات ائمه را آموزه‌های دینی قلمداد کرده و پیروی از آنها را بر خود فرض دانسته و اهل بیت را مصدر تشریح قلمداد می‌کند.^۱ ائمه با حضور دوپست و پنجاه ساله خود علاوه بر اینکه تشنگان علم و ادب را سیراب می‌کردند، با مدیریت بی‌بدلیل خود برای پاسداشت و حفظ حدیث فعالیت‌های در این عرصه داشته‌اند که ذیلاً به آنها پرداخته می‌شود.

عرضه حدیث بر اهل بیت علیهم‌السلام

در تاریخ ارزشیابی حدیث شیعه، همچنان که ارزشگذاری رجال حدیث به معنای خاص آن، یعنی تأیید یا رد اشخاص راوی توسط ائمه صورت می‌گرفت، ارزشگذاری حدیث بر پایه تأیید یا رد احادیث منفرد و کتاب‌های حدیث نیز معمول بوده است. در اینجا به ذکر نمونه‌های از این نوع ارزشگذاری‌ها توسط اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازیم.

سلیم بن قیس الهملالی به سرخ‌های از اختلاف و تفاوت در نقل‌ها و دروغ بستن به پیامبر دست یافته بود، برای روشن شدن حقیقت به حضور امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌رسد تا مطلب برایش آشکار شود. حضرت علی علیه‌السلام با ترسیم فضای دقیق حدیث و تحدیث، راز درستی گفته‌های خود و نادرستی و نقض دیگران را فاش می‌سازد.^۲

۱. اصول الفقه، ج ۳، ص ۶۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۲.

ابن سعد در طبقات خود با سندش از «عمرو بن الاصم» نقل می‌کند که در خانه «عمرو بن حریش» بر امام حسن مجتبیٰ علیه السلام وارد شده و گفت: «همانا مردم گمان می‌کنند حضرت علی علیه السلام قبل از قیامت رجعت می‌کند. امام خندید و با تعجب فرمود سبحان الله! اگر ما به این قضیه علم داشتیم زنانش را تزویج نمی‌دادیم و اموالش را تقسیم نمی‌کردیم»^۱.

امام علیه السلام با شنیدن این حدیث آن را رد کرده و علت نادرست بودنش را بیان فرمودند^۲.

مجموعه احادیثی که ابان بن اَبی عیاش از سلیم بن قیس اخذ کرده بود را در مدت سه روز بر امام زین العابدین عرضه می‌کند و حضرت آنها را تأیید کرده و می‌فرماید:

صَدَقَ سَلِيمٌ رَجِمَهُ اللَّهُ هَذَا حَدِيثُنَا كُلُّهُ نَعْرِفُهُ^۳.

این حدیث را کشی با تفصیلات و اطمینان کمتری از عمرو بن اَذینه نقل کرده است^۴.

با توجه به اینکه تحدیث در شیعه بر کتب‌محوری استوار بوده است و مجموعه‌های روایی تدوین و از طریق استنساخ و قرائت رواج پیدا می‌کرد. در پاره‌ای از اوقات اصحاب برای اطمینان از محتویات کتاب‌ها آنان را بر اهل بیت عرضه می‌کردند. در اینجا به ذکر نمونه‌های از این نوع ارزشگذاری‌ها توسط اهل بیت پرداخته می‌شود:

شیخ طوسی در کتاب فهرست، یکی از کسانی را که صاحب کتاب معرفی کرده، «عبیده بن محمد بن قیس بجلی» است. عبیده از قول پدرش نقل می‌کند بعد از عرضه کتاب به امام باقر علیه السلام مورد تأیید آن حضرت قرار گرفت و فرمود:

هذا قول علی بن اَبی طالب علیه السلام، إِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: إِذَا صَلَّى قَالَ فِي أَوَّلِ

الصَّلَاةِ...^۵.

نجاشی از «داود بن قاسم جعفری» درباره عرضه کتاب «یونس بن عبدالرحمن» به امام

۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۸.

۲. هرچند این روایت با احادیث باب رجعت در تعارض است ولی محل بحث ما نیست و باید در جایگاه‌اش مورد مطالعه قرار گیرد.

۳. کتاب سلیم بن قیس الهملائی، ج ۲، ص ۵۵۹.

۴. رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۵. فهرست کتب الشیعه و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ص ۳۰۸.

حسن عسکری چنین نقل می‌کند:

کتاب یوم وليله یونس «بن عبدالرحمن» را خدمت امام حسن عسکری علیه السلام عرضه داشتم. فرمود: تصنیف چه کسی است؟ گفتم: یونس مولی آل یقظین است. فرمود: خداوند به هر حرف آن، نوری در روز قیامت به عطا بفرماید^۱.

مرحوم کلینی با سند خود از محمد بن حسن بن ابی‌خالد چنین نقل می‌کند:

به امام جواد علیه السلام گفتم: فدایت گردم! مشایخ ما از امام باقر و امام صادق علیه السلام روایت‌های دارند؛ ولی چون در تنگنای تقیه بوده‌اند، کتابهای خود را پنهان نگه داشته‌اند. از این رو از آنها نقل نشده است. وقتی از دنیا رفته‌اند، آن کتابها به ما رسیده است. حضرت فرمود: از آن «کتابها» حدیث نقل کنید؛ زیرا آنها حق هستند^۲.

یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند که خدمت ابی‌الحسن علیه السلام رفتم و کتابی حدیثی را به ایشان عرضه کردم. ایشان بعضی از روایات را جعلی خواندند. و همچنین حدیثی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمودند:

فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يَحْدُثْ بِهَا أَبِي^۳.

مواردی که ذکر شد، تنها نمونه‌ای از عرضه‌های فراوانی است که به اهل بیت شده که برخی از آنها تأیید و برخی دیگر مهر جعل بر آنها خورد است. عرضه حدیث به معصوم علیه السلام یک امتیاز ویژه برای شیعه به شمار می‌رود که احادیث شیعه را از اهل سنت ممتاز می‌کند.

تربیت نخبگان توسط اهل بیت علیهم السلام

امامان علیهم السلام برای ماندگاری احادیث، شاگردانی زبردستی تربیت کردند که در امر نشر و حفظ حدیث تلاش وافر داشته‌اند به طوری که می‌توان اذعان داشت بدون تلاش اصحاب ائمه این امر

۱. رجال النجاشی، ص ۴۴۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۳.

۳. رجال الکشی، ج ۲، ص ۴۸۹.

مهم میسور نمی‌گشت. تعابری که از سوی اهل بیت درباره مقام علمی و تلاش آنها وارد شده است نشانگر جدیت آنان در این امر مهم است. برای نمونه امام صادق علیه السلام محفوظ ماندن احادیث پدر بزرگوارش را مرهون زراره می‌داند:

۲۰۱



اگر زراره و امثال او نبودند احیای پدرم از بین می‌رفتند.^۱

و یا یکی از یاران امامن که در این عرصه درخشید «ابان بن تغلب» که توانست از امام باقر علیه السلام اجازه افتاء بگیرد. حضرت به ایشان فرمود:

در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده؛ چرا که من دوست دارم افرادی امثال تو در میان شیعیانم من دیده شوند.^۲

و همچنین امام صادق علیه السلام درباره ابان فرمود:

ابان بن تغلب از من سی هزار حدیث روایت کرده است. آنها را از او روایت کنید.^۳ به گزارش نجاشی ابان هرگاه به مسجد مدینه می‌رفت چنان که غیر از ستون‌های مسجدالنبی جای خالی باقی نمی‌ماند.^۴ در روایتی به نقل از علی بن مسیب آمده است: از امام رضا علیه السلام پرسیدم فاصله من زیاد است و همیشه نمی‌توانم به شما دسترس داشته باشم. از چه کسی معارف دینی خود را کسب کنم؟ فرمود: «از زکریا بن آدم که بر دین و دنیا امانتدار است»^۵. و برخی از روایت به درجه‌ای می‌رسند که مورد غبطه اهل بیت علیهم السلام واقع می‌شوند:

من بر مردم خراسان غبطه می‌خورم که فضل بن شاذان در میان آنهاست.^۶

شاگردان اهل بیت دارای دو خصیصه بارز بودند؛ تلاش وافر و وثاقت ستودنی که باعث شد احادیث ائمه با آفت کمتری نسبت به احادیث اهل سنت به دست ما برسد. هرچند ممکن است در میان راویان اهل سنت کسانی باشند به کثرت حفظ حدیث و تلاش شهرت داشته باشند ولی نکته

۱. همان، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۱۲.

۴. همان، ص ۱۰.

۵. رجال الکشی، ج ۲، ص ۸۵۸.

۶. همان، ج ۲، ص ۸۲۰.

مهم در اینجاست که راویان شاخص و تلاش‌های آنان مورد تأیید اهل بیت علیهم‌السلام قرار نگرفته است و همین امر وجه متمایزی بین حدیث شیعه و اهل سنت خواهد بود.

ترویج احادیث نبوی توسط اهل بیت علیهم‌السلام

از دیدگاه شیعه، منبع دانش امامان، گذشته از قرآن، «سنت نبوی» است که بخشی از آن به صورت شفاهی از امامی به امام دیگر منتقل می‌شده و بخشی دیگر را باید در میراث مکتوب معصومان - که آن نیز برگرفته از وحی الهی است - جست‌وجو کرد.^۱ وقتی فردی از اهل سنت از امام باقر علیه‌السلام پرسید: احادیث مرسل شما که بدون سند از پیامبر نقل می‌کنید، چگونه است؟ امام پاسخ دادند:

هنگامی که حدیثی را مرسل روایت کردم، سند من در آن چنین است: از پدرم و او از جدّم و او از پدرش و او از جدّش پیامبر خداست که آن حضرت هم از جبرئیل و او از خدا نقل کرده است.^۲

هشام بن سالم، حماد بن عثمان و برخی شاگردان امام ششم از ایشان این گونه نقل می‌کنند: حدیث من حدیث پدرم، حدیث پدرم حدیث جدّم، حدیث جدّم حدیث حسین، حدیث حسین حدیث حسن، حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حدیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتار خداوند است.^۳

با همه قاعده‌مند بودن گفتار اهل بیت، هم‌چنان مشاهده می‌شود که امامان به تناسب مخاطب، موضوع یا محیط، گاه سلسله سند خود را بیان می‌کردند؛ برای نمونه، با جست‌وجوی ترکیبی عبارت «عن آباءه، عن رسول الله» در نرم افزارهای حدیثی در می‌یابیم که در هزاران روایت، اهل بیت و منسوبان ایشان در نقل روایت، سلسله اسناد را به نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسانده‌اند. طبق مطالبی که ذکر شد در می‌یابیم یکی از ثمرات وجودی اهل بیت بیان احادیث نبوی با ذکر

۱. کشی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۳.

سندی عالی که گاهی از این سند به عنوان «سلسله الذهب» یاد می‌شود. دویست و پنجاه سال اهل بیت علیهم‌السلام در پاسداشت احادیث نبوی کوشا بودند و این بسیار متفاوت بوده با فضای اهل سنت که حضور معصوم را محدود به بیست و سه سال می‌دانند.

کتابت گزاره‌های دینی

بررسی تاریخ حدیث شیعه در سده‌های نخست هجری، نشان می‌دهد بخشی از احادیث با گفت‌وگو به صورت سینه به سینه از برخی راویان به دیگران منقل شد؛ ولی تقریباً همه آنها به شکل‌های متنوع نوشتاری در آمد... بررسی شواهد گوناگون تاریخ حدیث شیعه، گواه آن است که نوشته‌ها، وظیفه مهم انتقال این میراث را بر عهده گرفتند و از همان ابتداء با تأکید و سفارش ائمه علیهم‌السلام این مکتوبات بودند که زمینه نقل و گسترش معارف اهل بیت علیهم‌السلام را فراهم آوردند؛ به عبارت دیگر، میراث حدیثی امامیه از طریق مکتوبات متولد شد و بالید^۱.

شیعه بر خلاف اهل سنت به امر کتابت از زمان امیرمؤمنان اهتمام داشته و به تشویق خود ایشان به کتابت حدیث می‌پرداختند. شواهد زیادی وجود دارد که شیعیان در قرن اول نیز به نوشتن روایات اهتمام داشتند. ایشان در این امر، به مولای خود علی علیه‌السلام اقتداء می‌کردند؛ چرا که مطابق نقل‌ها، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم املا می‌فرمود و علی علیه‌السلام بر ورقی از پوست می‌نوشت تا جایی که پشت و روی آن پر می‌شد^۲. عبیدالله بن ابی‌رافع، کاتب رسمی امیر مؤمنان علیه‌السلام در دوران خلافت آن حضرت در کوفه، از اولین کسانی است که علاوه بر نگارش نامه‌ها و فرمان‌های حکومتی امیر مؤمنان علیه‌السلام، کتابی با عنوان کتاب السنن و القضايا و الأحكام داشته است. نجاشی^۳، این کتاب را به ابورافع نسبت داده است؛ اما از روایات موجود کتاب در منابع فعلی، می‌توان دریافت که کتاب، متعلق به عبیدالله، فرزند ابورافع است^۴. حارث اعور کوفی نخستین تدوینگر کلمات علی علیه‌السلام بوده است؛ روزی علی علیه‌السلام برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «چه کسی دانشی را با يك درهم می‌خرد؟». حارث اعور، کاغذهایی را به يك درهم خرید و آنها را نزد علی علیه‌السلام

۱ حدیث و اعتبار کتاب محور، ص ۳۱.

۲ مکاتیب الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳ رجال النجاشی، ص ۷.

۴ مکتب حدیثی شیعه در کوفه، ص ۲۲۶.

آورد. ایشان هم دانش فراوانی در آنها نگاشت^۱. همچنین اصبع بن نباته، صحیفه‌ای داشته که علی بن ابی طالب علیه السلام یا برای وی نوشته و یا این که املا کرده و اصبع نوشته است که در آن، وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد لزوم تمسک به اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است^۲.

در دوران بعد نیز، تلاش ائمه علیهم السلام برای حفظ آثار حدیثی و یافته‌های دینی فزونی یافت و این امر با جدیت دنبال نمودند که در چهار محور می‌توان جای داد؛^۳ مرحله اول: دستور به نگارش به هدف در امان ماندن از اشتباه و فراموشی؛ در این باره امام صادق علیه السلام در اهمیت نوشتن احادیث به ابوبصیر چنین فرمود: «احادیث را بنویسید؛ زیرا حفظ نمی‌کنید مگر اینکه بنویسید»^۴ و بار دیگر آن حضرت نوشتن را موجب آسوده خاطر بودن انسان می‌داند: «دل بنوشته اطمینان پیدا می‌کند».

مرحله دوم: پاسدار از نوشته‌ها به دلیل نیازمندی به آن‌ها. امام صادق علیه السلام به «عبید بن زراره» چنین سفارش کرد:

کتاب‌های خود را محافظت کنید؛ زیرا در آینده بدان نیازمند می‌شوید^۵.

مرحله سوم: زمینه‌سازی استفاده هر چه بهتر از آنها با اعراب گذاری نگاشته‌ها. امام صادق علیه السلام در این زمینه به «جمیل بن دراج» چنین سفارش می‌کند:

حدیث ما را اعراب دهید (صحیح تلفظ کنید و درست بنویسید) زیرا ما خانواده فصیح زبان هستیم^۶.

مرحله آخر: نشر و گسترش و به ارث گذاشتن نگاشته‌ها به هدف فراگیر شدن. امام صادق علیه السلام به «مفضل بن عمر» در این باره چنین سفارش می‌کند:

بنویس و علم خود را که در میان هم مذهبانت پخش کن و اگر مردی کتابه‌ایت را به پسرانت ارث بده؛ زیرا برای مردم زمان فتنه و آشوب می‌رسد که آن هنگام

۱. المحدث الفاصل بین الراوی والواعی، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲. مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۶.

۳. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب؛ اعتبارسنجی احادیث شیعه؛ سید علی رضا حسینی شیرازی.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۵. همان.

۶. همان.

جز با کتاب انس نگیرند.^۱

این سفارشات توسط شاگردان برجسته اهل بیت علیهم‌السلام به مرحله اجراء در آمد و دست به قلم شدند

۲۰۵

به طوری که برخی از آنان زمانی که به محضر امام علیه‌السلام می‌رسیدند، الواحی را برای یادداشت برداری

به همراه خود می‌بردند.^۲ و برخی از کتاب‌های اصحاب ائمه علیهم‌السلام مورد استقبال جامعه شیعی قرار



گرفت و آنها را دست به دست به نسل‌های بعدی انتقال می‌یافت. به طور مثال «ثابت بن شریح» از

شاگردان امام صادق علیه‌السلام در کتاب‌های زیادی در فقه بود که راویان زیادی آنها را نقل می‌کردند.^۳ و

یا «جمیل بن دراج» راوی نامدار و از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام دارای کتاب روایی بوده

که افراد بسیاری آن را نقل کرده‌اند.^۴ و یکی از دیگر شاگردان امام صادق علیه‌السلام که دست به قلم بوده و

آثاری فراوان از خود به یادگار گذاشت و مکتوبات ایشان مورد توجه جامعه علمی آن زمان قرار گرفت

«عبدالله بن سنان بن طریف» است که نجاشی درباره آثار وی این‌گونه می‌نویسد:

له كتاب الصلاة الذی يعرف بعمل يوم و ليلة، و كتاب الصلاة الكبير، و

كتاب فی سائر الأبواب من الحلال و الحرام. روی هذه الكتب عنه

جماعات من أصحابنا لعظمه فی الطائفة و ثقته و جلالته.^۵

با جست‌وجوی عبارت «جماعات من الناس» در نرم‌افزارهای رجالی درمی‌یابیم که اصحاب و

روایان فراوانی دارای کتاب‌های حدیثی بوده‌اند که نسل‌های آینده منتقل شده‌اند.

پاره‌ای از این آثار حتی به دوره متأخر راه یافته‌اند و مورد استفاده علماء قرار گرفته است. به طور

مثال نجاشی «أبان بن عثمان الأحمر البجلي» که از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام بوده را

صاحب اثر معرفی می‌کند: «له كتاب حسن كبير يجمع المبتدأ و المغازی و الوفاة و الردة».^۶ از سوی

۱. همان.

۲. رجال الكشي، ج ۱، ص ۳۵۵.

۳. رجال النجاشي، ص ۱۱۶.

۴. همان، ص ۱۲۶.

۵. همان، ص ۲۱۴.

۶. همان، ص ۱۴.

دیگر شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ق) از دسترس بودن آثار او خبر می‌دهد^{۲-۱}. و یا ابن‌ادریس (م ۵۹۸ ق) درباره سکونی که از اصحاب امام صادق بوده، درباره در دسترس بودن آثارش خبر می‌دهد^{۳-۴}. و همچنین ابن‌ادرس در جایی دیگر از دسترسی‌اش به کتاب «ظریف بن ناصح» و کتاب «علی بن رئاب» خبر می‌دهد^۵. و یا جعفر بن الحسن الحللی (م ۶۷۶ ق) معروف به محقق حللی، دایی علامه حللی است. ایشان در معرفی شاگردان امام جواد^{علیه‌السلام} به دسترسی به آثار آنان تصریح نموده^{۶-۷}.

جست‌وجو در لابه‌لای گزارش‌های موجود در نگاشته‌های حدیثی و همچنین متون فهرستی و رجالی حکایت از آن دارد که روش شیعه در انتقال تراث حدیثی از زمان صدور حدیث توسط امامان^{علیهم‌السلام} تا تدوین جوامع حدیثی و حتی بعد از جوامع بر کتاب‌محوری استوار بوده که شمارش همه آنها از حوصله این نوشتار خارج است؛ چرا که گفتار به درازا می‌کشد. ولی می‌توان در اینجا به تحقیقی که از سوی محققین در کتب فهرست انجام شده است توجه نمود؛ به ۳۲۳ نفر از اصحاب امام باقر و امام صادق^{علیهم‌السلام} ۴۸۹ کتاب نسبت داده شده است^۸. آنچه بیان شد، باید این فراز از سخن نجاشی در دیباچه کتابش را بیفزاییم:

و قد جمعت من ذلك ما استطعته، و لم أبلغ غايته، لعدم أكثر الكتب، و
 إنما ذكرت ذلك عذرا إلی من وقع إلیه کتاب لم أذكره^۹.

و به گفته شیخ حر عاملی مجموعه نوشته‌های حدیثی امامیه در دوران حضور امامان تا اوایل

۱. اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ همان، ج ۱، ص ۲۱۳.
۲. «و فی کتاب أبان بن عثمان: أَنَّهُ لَمَّا انْتَهَتْ فَاطِمَةُ وَ صَفِيَّةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ نَظَرَتْ إِليهِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَعَلِّي: «أَمَّا عَمَّتِي فَأَخْبِسْهَا عَنِّي، وَ أَمَّا فَاطِمَةُ فَدَعِّعْهَا».
۳. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، ج ۳، ص ۲۸۹.
۴. «و له كتاب يعد في الأصول، و هو عندي بخطي كتبتنه من خط ابن أشناس البزاز و قد قرئ علي شيخنا أبي جعفر، و عليه خطه اجازة و سماعا لولده أبي علي، و لجماعة رجال غيره».
۵. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، ج ۳، ص ۴۱۱.
۶. المعتبر في شرح المختصر، ج ۱، ص ۲۷.
۷. «و قد كان من تلامذته و أشياعه القائلين بإمامته. . كالحسين بن سعيد، و أخيه الحسن، و محمد بن أبي نصير البزنطي، و أحمد بن محمد بن خالد البرقي، و شاذان بن الفضل القمي، و أيوب بن نوح بن دراج، و أحمد ابن محمد بن عيسى و غيرهم ممن يطول تعدادهم، و كتبهم الان منقولة بين الأصحاب دالة على العلم الغزير».
۸. اعتبارسنجی احادیث شیعه، ص ۲۳۵.
۹. رجال النجاشی، ص ۳.

غیبت کبری بیش از شش هزار و ششصد کتاب بوده است.^۱

این بخش از بحث را با سخن محقق بحرانی به پایان می‌بریم که این زمینه فرموده: اگر کسی به تاریخ حدیث شیعه بنگرد و سیصد و اندی سال تا دوران کلینی و صدوق را ملاحظه کند، درمی‌یابد که شیوه و رسم عالمان شیعه ضبط و نوشتن احادیث در جلسات ائمه بوده است؛ به خاطر آنکه از عارض شدن سهو و نسیان می‌ترسیدند.^۲ با این اوصاف می‌توان چنین نتیجه گرفت از آنجایی که روش شیعه در انتقال تراش روایی با رهنمون‌های ائمه علیهم‌السلام بر کتاب‌محوری استوار بوده، از این رو از تحریف و جعل در امان ماند و اگر کسی قائل به جعل در روایات شیعه شود در حداقل ممکن خواهد بود. شاید عدم تدوین چشمگیر کتب احادیث جعلی در شیعه به دلیل همین نگرش باشد^۳ بر خلاف اهل سنت که در باب احادیث جعلی آثار فراوانی را از قرن پنجم تا قرن حاضر به رشته تحریر در آورده‌اند^۴ که این نشان از اصالت و متقن بودن احادیث شیعه در مقابل اهل سنت حکایت دارد.

نقل دقیق گزاره‌های دینی توسط راویان حدیث

امام صادق علیه‌السلام به ابوبصیر در تفسیر آیه شریفه: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۵ می‌فرماید: منظور، آن راوی است که حدیث را می‌شنود و همان‌گونه که شنیده، منتقل می‌کند؛ نه چیزی از آن می‌کاهد و نه چیزی بر آن می‌افزاید.^۶

راوی بزرگی چون محمد بن مسلم وقتی از امام صادق علیه‌السلام درباره جواز نقل به معنا سؤال می‌کند، حضرت به شرط اداء معنا اذن می‌دهند: «قَالَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ». و یا داود بن فرقد همین سؤال را تکرار می‌کند، امام علیه‌السلام به دو شرط این اجازه را می‌دهند اول اینکه عمداً نقل به

۱. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۶۵.

۲. حدائق الناظره، ج ۱، ص ۹.

۳. تنها هفت اثر درباره احادیث موضوع و ضعیف شیعه، نوشته شده است که پنج اثر را افرادی نوشته‌اند که در جامعه سنتی شیعه از مقبولیت فکری نداشته و برخی از آنان را «تجدیدنظر طلب در عقاید شیعه» معرفی کرده‌اند. ر ک:

مقاله موضوعات نگاری در شیعه؛ توصیف و تحلیل؛ نشریه علوم حدیث؛ پاییز ۱۳۹۲ شماره ۶۹ ص ۱۲۵

۴. اهل سنت کتاب‌های متعددی در این زمینه نوشته‌اند که به بیش از یکصد اثر می‌رسد. ر ک: مقاله موضوعات

نگاری در شیعه؛ توصیف و تحلیل؛ نشریه علوم حدیث؛ پاییز ۱۳۹۲ شماره ۶۹ ص ۱۱۲

۵. زمر: ۱۸.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۵۱.

معنا نشود یعنی تا جایی که امکان دارد، نقل به لفظ باشد به سخن دیگر حضرت اجازه حضرت برای ضرورت است و دیگر اینکه در معنا خلل ایجاد نشود:

عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْكَ فَأُرِيدُ أَنْ أَرُوهُ كَمَا سَمِعْتُهُ مِنْكَ فَلَا يَجِيءُ قَالَ فَتَعَمَّدُ ذَلِكَ قُلْتُ لَا فَقَالَ تُرِيدُ الْمَعْنَى قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا بَأْسَ.

نکته دیگری که باید در فهم این احادیث مذکور مورد توجه قرار گیرد این است که ثقة الاسلام کلینی این احادیث را در ذیل عنوان «بَابُ رَوَايَةِ الْكُتُبِ وَ الْحَدِيثِ وَ فَضْلِ الْكِتَابَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ» آورده است که نشانگر آن است، ایشان از این احادیث نقل به معنا متوجه نشده بلکه نقل دقیق روایت در قالب انتقال آن به وسیله کتاب برداشت کرده است.

در نتیجه اگر کسی در شیعه قائل به نقل معنا در روایات باشد، اولاً باید با ضوابطی که در روایات بدان تأکید شده همراه باشد و ثانیاً، چون در عصر حضور امامان بوده و با نظارت آن بزرگواران صورت می‌گرفته، با کمترین عارضه مواجهه می‌شده است و ثالثاً، از آنجایی که ائمه علیهم‌السلام به کتابت حدیث اهتمام داشتند، روایات با کمترین فاصله زمانی از زمان صدور به ثبت می‌رسیدند و این مطالب کمک شایانی می‌کرده که اگر روایات شیعه نقل به معنا شده باشد، با کمترین نقل به معنا مواجهه شده و اصالت خود را از دست نداده. از این رو امین الخولی دانشمند بزرگ مصر وقتی تلفیق روایات و وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل را مشاهده کرد، گفت: «إِنَّ حَدِيثَ الرَّسُولِ عِنْدَكُمْ بَلْفِظِهِ وَ حَدِيثَ الرَّسُولِ عِنْدَنَا بِمَعْنَاهُ»؛ حدیث رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با همان لفظ که از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادر شده است، در نزد شما هست، و معنای آن در نزد ما است^۱.

نهضت پلایش حدیث

حدیث شیعه در دو مرحله به دو جدی پلایش شده است؛ مرحله اول با توجه به شرایطی که بعد از امام صادق علیه‌السلام برای جامعه شیعه رخ داد و باعث شد امام زمانش سالیانی در حبس به سر ببرد. این حبس امام کاظم علیه‌السلام باعث شد، دست جاعلان برای جعل حدیث باز شود تا دروغ‌های خود ساخته را

۱. جایگاه حدیث و علوم اسلامی، ص ۸۴.

به عنوان حدیث به ائمه دین نسبت دهند^۱. در این میان مرد بزرگی چون یونس بن عبدالرحمن به پا خواست و از پس بیست سال سکوت و بیست سال سؤال و علم اندوزی، به میدان مبارزه پاگذار. او به کوفه آمد، و از تعداد زیادی از اصحاب امام صادق علیه السلام میراث شیعه را گردآوری کرد، به مدینه برد و بر امام رضا علیه السلام عرضه کرد^۲. او پس از آنکه انکار دسته بزرگی از احادیث را از سوی امام رضا علیه السلام دید، به طرد آنها پرداخت و نزاعی پایان ناپذیر و گسترده را در همه عرصه‌ها با فریب کاران آغاز کرد؛ از اثبات اصل امامت امام رضا علیه السلام و عقاید شیعی، تا فقه و احکام عملی شیعه^۳. مرحله دوم پلایش بعد از دوران ائمه علیهم السلام اتفاق افتاد. این پلایش‌ها در زمان نویسندگان کتب اربعه (الکافی، من لایحضره الفقیه، استبصار، تهذیب) به‌ویژه به وسیله کلینی و شیخ صدوق نیز اتفاق افتاد. آنان که اشخاص متخصص و متعهدی بودند؛ همان‌طور که خود بیان کرده‌اند، احادیثی را جمع‌آوری کردند که صحیح و حجت بوده است^۴.

این تلاش‌های سترک اصحاب ائمه و محدثین شیعه، باعث جدا شدن سره و ناسره شد و به حدیث شیعه قوت و انسجام بخشید که می‌توان اذعان کرد متون روایی شیعه در قبال اهل سنت از استحکام و اتقان بیشتری برخوردار است.

ج. عملکرد اهل سنت در نشر و حفظ حدیث

اهل سنت غیر از راه شیعه را در باب حدیث پیمودند که این امر منجر به کوتاهی اهل سنت در باب نشر و حفظ حدیث شد که ذیلاً به آنها پرداخته می‌شود.

منع تدوین حدیث

یک سده حدیث اهل سنت مکتوب نگشت جز موارد اندک که برخی از آنها هم در حیات خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. این منع که توسط خلیفه اول^۵ و خلیفه دوم^۶ پایه گذاری شد. از این رو این طرز

۱. در پرتو حدیث، ص ۷۶.

۲. نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، ص ۶۱.

۳. در پرتو حدیث، ص ۷۷.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۸.

۵. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۹.

۶. تقييد العلم، ص ۵۳.

فکر حتی در تابعان اثر بخش بود و آنها نیز به منع تدوین حدیث روی آوردند. خطیب بغدادی، بسیاری از روایات مخالفت تابعیان با کتابت را گرد آورده است.^۱

به خاطر این سیاستگذاری خلفاء درباره حدیث، اهل سنت راهی غیر از راه شیعه پیمودن و همین امر باعث شد احادیثی که از این کانال به دست جامعه مسلمین رسید، دچار اشکالات عدیده‌ای شده و اصالت و متقن بودن خود را از دست بدهند. و همین امر باعث تفاوت ماهوی حدیث شیعه و اهل سنت گردید و خسارات جبران ناپذیری در عرصه حدیث به دنبال داشت که ذیلاً به آنها پرداخته می‌شود.

از بین رفتن گزاره‌های دینی

خليفة اول و دوم تنها به منع تدوین حدیث اکتفاء نکرده بلکه در مرحله بعد شخصا احادیث نبوی را از بین بردند؛ عایشه نقل می‌کند پدرش ابوبکر پانصد حدیث نبوی را در آتش سوزاند.^۲ و همچنین ابوبکر به این بهانه که مردم در نقل حدیث دچار اختلاف هستند و بعد از آنها این اختلاف زیاد خواهد شد، آنان را از نقل حدیث منع کرد و گفت کتاب خدا در میان شما کافی است.^۳ و عمر بن خطاب احادیثی که در دست مردم بود را جمع آوری کرده و آنها را مثل ابوبکر در آتش سوزاند.^۴ و یکی دیگر از اقدامات عمر جک‌وگیری از نشر حدیث نبوی بوده است؛ قَرَظَةَ بن کعب نقل می‌کند زمانی که عمر برخی از صحابه را به کوفه بدرقه می‌کرد، آنها را از نقل کردن حدیث منع کرد.^۵ ابن‌کثیر این فعل عمر مبنی بر نقل حداقلی روایت را معروف و مشهور دانسته است.^۶ و در برخی از گزارش‌های تاریخی آمده است که عمر ابوهیره را به خاطر نقل حدیث تهدید به تبعید کرد^۷ و عمر اشخاصی چون ابی‌الدرداء، ابن‌مسعود، ابی‌مسعود و ابی‌ذر را به خاطر نقل روایت در مدینه حبس کرد.^۸ به نظر می‌رسد این سختگیرها هم در راستای از بین بردن احادیث بوده است؛ وقتی حدیث بازگو نشود به مرور زمان از

۱. همان، از صفحه ۴۵ به بعد.

۲. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۹.

۴. تقييد العلم، ص ۵۲.

۵. مسند الدارمي (سنن الدارمي)، ج ۱، ص ۳۲۸.

۶. البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۱۵.

۷. تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ۵۰، ص ۱۷۲.

۸. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۲.

بین خواهد رفت.

و برخی از صحابه و یا تابعین هم اقدام به از بین بردن آثار مکتوب نبوی کردند؛ عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود نقل می‌کند هر آنچه «از احادیث» استماع می‌کردیم، می‌نوشتیم. عبدالله بر این امر آگاه شد. آنها در آب شسته و از بین برد^۱. و یا ابوبرده می‌گوید احادیث زیادی از پدرم یادداشت کردم که کتاب‌های زیادی شد ولی پدرم تمام آنها را از بین برد (همانجا). امثال این گزارش‌ها زیاد است که با مراجعه به کتاب تقیید العلم خطیب بغدادی می‌توان به آنها آگاهی پیدا کرد.

۲۱۱



أبوالطفیل عامر بن وائلة الکنانی آخرین صحابی است که از دنیا رفته است و سال فوت او را صد هجری ثبت کرده‌اند^۲. و حدودا در این زمان است که منع نگارش حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز برداشته شد. در نتیجه تمام کسانی که مستقیما و بلا واسطه حدیث را از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حدیث را استماع کرده بودند در زمان تدوین حدیث در قید حیات نبوده‌اند. از این رو قائل شدن به این نظر که با فوت محدثین، برخی از احادیث هم از بین رفته است، دور از واقعیت نخواهد بود؛ به خاطر سختگیرهای حکومت در باب حدیث که نه تحدیثی صورت می‌گرفته و نه کتابتی انجام می‌شده که در این صورت احادیث تنها در سینه‌ها خواهد ماند و با از بین رفتن صاحبانشان با آنها دفن خواهند شد.

گسترش جعلیات

وقتی معارف ناب از راه صحیح خود در اختیار مشتاقان قرار نگیرد، زمینه برای سوء استفاده کننده‌گان و جاعلان حدیث فراهم می‌شود. روشی که خلیفه اول و دوم در باب حدیث پیش گرفتند، ضربه‌ای غیر قابل جبران به بیکره حدیث وارد شد؛ زیرا اگر احادیث نبوی در همان صدر اسلام، ثبت می‌شد، شاهد این همه جعلیات در باب حدیث نبوی نبودیم و جعلیات به کمترین حد خود می‌رسید. در این زمینه عالمان و صاحب‌نظران اهل سنت اعترافاتی دارند که قابل تأمل است.

«شُعبه» که اهل سنت از او به عنوان «امام الحدیث» تعبیر می‌کنند، می‌گوید: «ما اعلم احدا فتش الحدیث کتفتیشی»؛ کسی مثل من، احادیث را بررسی نکرده. در ادامه می‌گوید: «وقف علی

۱. تقیید العلم، ص ۳۹.

۲. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۴، ص ۱۶۹۶.

ان ثلاثة ارباعه كذب»؛ سه چهارم روایات ما دروغ است^۱. و یا یحیی ابن معین که بنیانگذار علم رجال است می‌گوید: «وَأَيُّ صَاحِبِ حَدِيثٍ لَا يَكْتَبُ عَنْ كَذَابِ أَلْفِ حَدِيثٍ»؛ شما کدام محدثی را شما سراغ دارید که هزار تا روایت دروغ نقل نکرده باشد؟^۲.

اگر روایات نبوی از همان ابتداء و با فاصله کمی بعد از رحلت پیامبر ﷺ مثل قرآن ثبت می‌شد، کسی جرأت دست‌اندازی به روایات نداشت و سودجویان از این خلأ بسیار بزرگ سوء استفاده کرده و روایات جعلی را در جامعه اسلامی گسترش دادند. یکی از کسانی که از این خلأ سوء استفاده کرد و در این زمینه ید طولانی دارد معاویه بن ابی سفیان است که بعد از متارکه با امام حسن علیه السلام با عوامل خود جعلیات فراوانی وارد روایات کرد؛ ابن عرفه معروف به نبطویه که از بزرگان محدثین و نامداران علم حدیث می‌باشد، در تاریخ خویش مطالبی را ذکر می‌کند: بیشتر احادیث دروغین که فضائل صحابه را بازگو می‌کنند، در ایام بنی‌امیه ساخته و پرداخته شده‌اند، آنهم به خاطر اینکه گوینده و سازنده آن، به دستگاه خلافت تقرب یابد، و مورد توجه و علاقه بنی‌امیه قرار گیرد. امویان هم می‌خواستند بدین وسیله دماغ بنی‌هاشم را به خاک ساینند^۳. و مدائنی می‌نویسد: معاویه پس از به‌دست آوردن خلافت، فرمانی به همه عمال و کارگزاران خویش نگاشت: هر کس چیزی در فضل ابوتراب و خاندانش بازگوید!! حرمتی برای خون و مال اش نیست یعنی خویش هدر خواهد بود!!^۴. نتیجه تلاش‌های معاویه درباره جعل روایات آن شد که مردم ساده‌دل احادیث جعلی را به دیده قبول پذیرفتند. و چنان رفته رفته شهرت یافت که بر منار باز گفته شد، و به دست معلمان مکاتب داده شد، و کودکان بر طبق آن آموزش یافتند، و جوانان با آن خو گرفتند تا آنجا که همانطور که قرآن را می‌آموختند، این احادیث دروغین را حفظ می‌کردند. آنگاه از مجامع مردان نیز درگذشت و به مکاتب و مجامع درسی زنان رسید، و معلمان آنها را به دختران و زنان مسلمان آموختند، و همچنان در میان غلامان و خادمان نشر دادند. اجتماع اسلامی بدین گونه که گفتیم سالیان دراز از حیات خویش را گذرانید، و بدین سبب احادیث دروغین و ساختگی فراوان برای نسلهای بعد به یادگار ماند که فقهاء و

۱. الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۶۷.

۳. نقش عایشه در تاریخ و احادیث اسلام، ج ۳، ص ۲۶۸.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۶۶.

دانشمندان و قضات و فرمانداران همه و همه آنها را فرا گرفتند، و باور داشتند!!^۱.

روی آوردن به قیاس

یکی از ادله‌ای که اهل سنت خصوصاً احناف برای استنباط احکام شرعی، قیاس است. مؤسس مذهب حنابله ابوحنیفه به حدیث اصلاً تمسک نمی‌کرد، و بلکه حدیث را نقد می‌کرد، و قیاس را ملجأ خود در احکام شرعی می‌دانست. عبدالرحمن بن خلدون می‌نویسد: ابوحنیفه به حدیث تمسک نمی‌کرد، و می‌گفت: کمتر از بیست حدیث از رسول بیشتر نرسیده است.^۲

اگر احادیث از همان ابتداء به طور دقیق ضبط می‌شد، بهانه‌ای برای امثال ابوحنیفه باقی نمی‌ماند تا حدیث را کنار گذاشته و سراغ قیاس رود.

نقل به معنا

یکی از آثار منع تدوین حدیث نقل به معنا است. زمانی که قریب به صد سال حدیث نوشته نشود و تنها تکه‌گاه آن حافظه باشد به طور طبیعی ذهن توانایی حفظ عین الفاظ را نخواهد داشت و نقل به معنا اتفاق خواهد افتاد.

وقتی سیاست منع تدوین حدیث توسط خلیفه اول و دوم اجراء شد، در جامعه اسلامی نوشتن یک امر مذموم تلقی شد و از نوشتن کراهت داشتند.^۳ ابوبرده نقل می‌کند من و یک نفر دیگر، روزی می‌خواستیم احادیثی که از ابوموسی سماع می‌کنیم را بنویسیم. زمانی که ابوموسی بر این امر اطلاع پیدا کرد آن نوشته‌ها را شست و از بین برد و گفت: «وقال احفظوا عنا كما حفظنا»؛ همان‌گونه که ما احادیث را حفظ کرده‌ایم شما نیز حفظ کنید.^۴ از این رو بحث حفظ در میان اهل سنت به یک بحث محوری در باب حدیث تبدیل شد و کسانی که در این امر ممارست می‌کردند و احادیث زیادی را حفظ می‌شدند به مرتبه «حافظ» می‌رسیدند بر خلاف شیعه چون کتاب محور بود بر امر حفظ و حافظ تکیه نکرد و راه عمده انتقال حدیث بر اساس کتابت بوده است. پر واضح است که اصالت نوشتار به دلیل انتقانش قابل قیاس با حفظ و حافظه نیست.

۱. همان، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۴۴.

۳. تهیید العلم، ص ۴۷.

۴. همان، ص ۳۹.

فَلْتِ كَزَارِهَائِ دینی

یکی از نگاه‌های متفاوتی که بین شیعه و اهل سنت وجود دارد، در تعریف حدیث است. شیعه با استفاده از حدیث ثقلین و آیاتی نظیر تطهیر و اولی الامر قول، فعل و تقریر اهل بیت علیهم‌السلام را حجت دانسته و از این رو اندیشمندان شیعه در تعریف حدیث چنین بیان کرده‌اند: «هو ما یحکی قول المعصوم علیهم‌السلام أو فعله أو تقریره»؛ حکایت سخن، فعل و تقریر معصوم را حدیث گویند^۱. ولی اهل سنت از میان معصومین تنها به احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمل کرده و در مرتبه بعد سخنان صحابه و تابعان را نیز حجت می‌دانند و با آنها معامله حدیث می‌کنند. عالمان اهل سنت در تعریف حدیث می‌نویسند:

ما أضيف إلى النبي صلى الله عليه وسلم من قول أو فعل أو تقرير أو وصف خلقی أو خُلُقِی أو أضيف إلى الصحابی أو التابعی؛ یعنی به فعل، قول تقریر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صفتی که به صحابه و تابعان نسبت داده می‌شود، حدیث می‌گویند^۲.

این تفاوت اساسی بین شیعه و اهل سنت است که عامه حدیث را محدود به سده اول هجری دانسته و به تبع آن از نظر کمیت نیز به کاهش چشمگیری روبه‌رو هستند که به فرموده آیت‌الله بروجردی تعداد روایات فقهی اهل سنت به پانصد حدیث نمی‌رسد^۳. این در حالی است که شیعه به مدت دویست و پنجاه سال از وجود با برکت اهل بیت علیهم‌السلام بهره‌مند شده و از نظر کمیت با روایات عامه قابل قیاس نخواهد بود.

کثرت راویان مدلس

پس از صدور حدیث، بازگویی و نشر آن بر عهده راویان احادیث بوده است که روایات را به نسل‌های پسین برسانند. وجود راویان مغرض در بین فریقین غیر قابل انکار است. در شیعه همانطور که گذشت با مدیریت فرهنگی اهل بیت، آنان شناسایی شده و از جامعه شیعی طرد شدند و تمام سعی

۱. القوانین المحکمة فی الأصول»، ج ۲، ص ۳۳۸؛ عوائد الایام، ص ۴۶۷.

۲. تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، ج ۱، ص ۲۹؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۲؛ منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۲۷.

۳. سبک‌شناسی دانش رجال الحدیث، ص ۳۱۱.

امامان و اصحاب راستین ائمه علیهم السلام بر این واقع شد که احادیث در نهایت سلامت به دست مشتاقان برسانند ولی اهل سنت چون خود را از وجود معصومین بی‌نیاز دانستند، نتوانستند از این برهه به سلامتی عبور کنند؛ فراوانی روایان مدلس شاهد بر این مدعاست؛ عینیه و هشیم با اینکه امام حدیث بوده و موصوف به حفظ و ضبط شده‌اند اهل تدلیس بوده‌اند و این امر تعجب محقق معاصر اهل سنت صبحی صالح را برانگیخته است. وی در ادامه می‌افزاید در واقع کسانی که تدلیس نکرده‌اند، بسیار اندک هستند حتی «ابن عباس چهار حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است» و بقیه احادیث را از راه صحابه از پیامبر شنیده است؛ در حالی که بیشتر اوقات واسطه خود و پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل نمی‌کند و می‌گوید: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله»^۱.

نتیجه‌گیری

نتیجه بررسی مقایسه نشر و حفظ حدیث در نزد فریقین نشانگر آن است که هر دو فرقه برای نشر و حفظ حدیث فعالیت‌های نظیر معرفی جاعلان حدیث و تأکید بر ذکر اسناد داشته‌اند هرچند شیعه در این دو مورد پیش‌گام بوده است. شیعه به دلیل عدم منع کتابت در قرون نخستین و نیز مدیریت فرهنگی امامان علیهم السلام در دوره‌های بعد و یاری شاگردان آنها و همچنین مسأله عرضه احادیث بر امامان و نقل دقیق روایت و نهضت پلایش حدیث توانست روایات را تا حد ممکن به سلامت به دست پسینیان برساند ولی اهل سنت با جهت‌گیری حاکمانشان در منع تدوین حدیث دچار مشکلات عدیده‌ای چون از بین رفتن گزاره‌های دینی، گسترش جعلیات، روی آوردن به قیاس، نقل به معنا، شدند و نگاه متفاوت در تعریف حدیث و کثرت روایان مدلس و ورود اسرائیلیات از دیگر ایرادات به اهل سنت در باب نشر و حفظ حدیث است.

۱. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۷۵.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اصول الفقه، مظفر، محمد رضا، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۳۰ق.
۳. اعتبارسنجی احادیث شیعه، حسینی شیرازی، سید علی رضا، تهران: سمت، ۱۳۹۸ش.
۴. اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۷۶ق.
۵. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید، محمد بن محمد، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن عبدالبر، محقق: أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد، علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجيل، ۱۴۱۲ق.
۷. البداية والنهاية، ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، محقق: علی شیری، بی جا، ۱۴۰۸ق.
۸. الجامع لأخلاق الراوی وآداب السامع، الخطیب البغدادی، محقق: أحمد بن علی بن ثابت، محمود الطحان، الرياض، مكتبة المعارف، ۱۴۰۳ق.
۹. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، ابن ادریس، محمد بن احمد، محقق: حسن بن احمد الموسوی و دیگران، قم: جامعه المدرسین، ۱۴۱۰ق.
۱۰. الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمد بن سعد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۱۱. القوانين المحكمة فی الأصول، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، قم: احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ق.
۱۲. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، علی اکبر غفاری و دیگران، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳. المحدث الفاصل بین الراوی والواعی، الرامهرمزی، الحسن بن عبد الرحمن بن خلاد، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۴. المعتبر فی شرح المختصر، حلی، جعفر بن حسن، قم: مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۴ش.

١٥. النوادر، اشعري قمى، احمد بن محمد بن عيسى، محقق: درسه امام مهدي عليه السلام، قم: مدرسه امام مهدي عليه السلام، ١٤٠٨ق.
١٦. تاريخ بغداد، خطيب بغدادى، احمد بن على، مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٧ق.
١٧. تاريخ ابن خلدون، ابن خلدون، عبدالرحمن، بى نا، بى جا، بى تا.
١٨. تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ابن هبة الله، أبى القاسم على بن الحسن، محقق: محب الدين أبى سعيد عمر بن غرامة العمري، بى نا، بى تا.
١٩. تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، أبوقتيبة نظر محمد الفاريابى، بى جا، بى تا.
٢٠. تذكرة الحفاظ، ذهبى، محمد بن احمد، زكريا عميرات، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٢٨ق.
٢١. تقييد العلم، الخطيب البغدادي، أحمد بن على بن ثابت، محقق: يوسف العشى، بى جا، ١٩٧٤م.
٢٢. حدائق الناظره، بحراني، يوسف، قم: جامعه مدرسين، ١٣٦٣ش.
٢٣. حديث و اعتبار كتاب محور، سرخه اى، احسان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٤٠٠ق.
٢٤. در پرتو حديث، مسعودى، عبدالهادى، قم: موسسه دارالحدیث، ١٣٩١ش.
٢٥. رجال الكشى، كشى، محمد بن عمر، محقق: مهدي رجائى، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٤ق.
٢٦. رجال النجاشى، نجاشى، احمد بن على، محقق: موسى شيبيرى زنجانى، قم: جماعة المدرسين، ١٣٦٥ش.
٢٧. سبک شناسى دانش رجال الحديث، مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام، قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام، ١٣٨٥ش.
٢٨. سير أعلام النبلاء، الذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، بى جا، ١٤٠٥ق.
٢٩. شرح مسند أبى حنيفة، ملا على، قارى حنفى، بى نا، بى جا، بى تا.

۳۰. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، محقق: ابراهيم، محمد ابوالفضل، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
۳۱. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ق.
۳۲. علوم الحديث ومصطلحه، صبحي الصالح، إبراهيم، بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴م.
۳۳. عوائد الايام، نراقی، احمد بن محمد مهدي، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، ۱۳۷۵ش.
۳۴. فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، طوسي، محمد بن حسن، عبد العزيز طباطبائي، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ق.
۳۵. فيض القدير شرح الجامع الصغير، المناوي، عبد الرؤوف، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ق.
۳۶. كتاب سليم بن قيس الهلالي، هلالی، سليم بن قيس، محقق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادي، ۱۴۰۵ق.
۳۷. كمال الدين و تمام النعمة، ابن بابويه، محمد بن علی، محقق: علی اكبر غفاری، تهران: اسلاميه، ۱۳۹۵ق.
۳۸. مسند الدارمی (سنن الدارمی)، دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، حسين سليم دارانی، رياض، دارالمغنی، ۱۴۲۱ق.
۳۹. مكاتیب الرسول ﷺ، احمدی میانجی، علی، قم: دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
۴۰. مكتب حديثي شيعه در كوفه، شفيعی، سعيد، قم: دارالحديث، ۱۳۸۸ش.
۴۱. مناقب الامام اميرالمؤمنين علی بن ابی طالب ؑ، كوفي، محمد بن سليمان، محمد باقر محمودی، قم: مجمع إحيای فرهنگ اسلامي، ۱۴۲۳ق.
۴۲. منهج النقد في علوم الحديث، عتر، نورالدين، دمشق، دارالفكر، ۱۴۱۸ق.
۴۳. موضوعات نگاری در شيعه؛ توصيف و تحليل، مهريزي، مهدي، ۱۳۹۲ش.
۴۴. نقش عايشه در تاريخ و احاديث اسلام، عسكري، مرتضى، قم: دانشكده اصول دين، ۱۳۹۰ش.
۴۵. نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين، فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى،



- محقق: مهدی انصاری قمی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ش.
۴۶. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۴۷. جایگاه حدیث و علوم اسلامی، ربانی، محمدحسن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۸ش.
۴۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ش.
۴۹. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

